

The role of the Organization of Thoughts Cultivation in the institutionalization of the ideology of nationalism in the first Pahlavi period

Khalil Haghighi ¹ Mohammad Mahdi Moradikhalaj ²

1. Ph.D. in Iranian Islamic History. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: khalilhaghighi@gmail.com

2. (Corresponding Author) Associate Professor of History Department Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: mkhalaj35@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 15Sept 2021
Received in revised form: 8Febr2022
Accepted: 16Mar2022
Published online: 5May2022

Keywords:

Iran,
Organization of thoughts cultivation,
Qajar dynasty,
Pahlavi government,
Nationalism.

ABSTRACT

In the last years of the Qajar government, some intellectuals influenced by the west gradually provided the ground for the promotion of nationalist ideas in Iran. After the fall of the Qajar government and the coming of the Pahlavi government, cultural centers and organizations made many efforts and measures to institutionalize the nationalist ideology. The Organization of Cultivation of Thoughts (1317) was the last Pahlavi propaganda-cultural center that pursued its programs with the help of six commissions and its executive statutes, emphasizing on components such as "kingdom" and "patriotism". This research has analyzed the role and success rate of this organization in the institutionalization of nationalism with a descriptive-analytical method with an emphasis on documents. Investigations showed that, besides promoting nationalism, The Organization of Thought Cultivation put other issues such as love for historical honors, introduction of Iranian and Aryan racism to the world, and the development of national and linguistic unity in its work program, and in this way it is advancing its program.

Cite this article: Haghighi, Khalil & Moradikhalaj, Mohammad Mahdi, (2022). era (1006-1135A.H). Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16No30, Pages 164-182. DOI: 10.22111/JHR.2022.38824.3161





© The Author(s). Haghighi, Khalil & Moradikhalaj, Mohammad Mahdi,

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/JHR.2022.38824.3161

نقش سازمان پرورش افکار در نهادینه سازی ایدئولوژی ملی گرایي در عصر پهلوی اول

حقیقی، خلیل^۱  مرادی خلج، محمد مهدی^۲ 

۱. دانش آموخته دوره اسلامی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز شیراز ایران. رایانامه: khalilhighi@gmail.com

۲. نویسنده مسئول دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز شیراز ایران. رایانامه: mkhalaj35@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه، برخی منورالفرکان (روشن‌فکران) متأثر از غرب، به تدریج زمینه‌ی ترویج افکار ملی‌گرایانه را در ایران فراهم آوردند. در جنگ اول جهانی، شماری از مدعیان قدرت نیز همزمان با اشغالگران خارجی، در بخش‌های مختلف کشور، پایه‌های سلطنت احمدشاه را بیش‌ازپیش سست نموده بودند. با سقوط قاجاریه و تسلط پهلوی، مراکز و سازمان‌های فرهنگی، برای نهادینه‌سازی ایدئولوژی ملی‌گرایانه تلاش زیادی داشتند. سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷) آخرین مرکز تبلیغی-فرهنگی پهلوی بود که به یاری کمیسیون‌های شش‌گانه و اساسنامه‌های اجرایی خود، با تأکید بر مولفه‌هایی مانند «شاه‌پرستی» و «میهن‌دوستی»، برنامه‌های خود را دنبال می‌کرد. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی تنظیم شده، زمینه‌های فعالیت، نقش و میزان موفقیت این سازمان را در نهادینه‌سازی ملی‌گرایی، واکاوی کرده است. بررسی‌ها نشان داد که سازمان پرورش افکار در کنار ترویج ملی‌گرایی، بازنمودهای دیگری مانند عشق به مفاخر تاریخی، معرفی نژادگرایانه ایران آریایی به جهانیان و توسعه‌ی وحدت ملی و زبانی را نیز در دستور کار قرار داده و برنامه‌های خود را از این طریق، پیش برده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵	
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۲/۱۵	
واژه‌های کلیدی: ایران، سازمان پرورش افکار، سلسله قاجار، حکومت پهلوی، ناسیونالیسم.	

استناد: حقیقی، خلیل، مرادی خلج، محمد مهدی، (۱۴۰۱) نقش سازمان پرورش افکار در نهادینه سازی ایدئولوژی ملی گرایي در عصر پهلوی اول. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۶، شماره ۳۰، ص ۱۶۴-۱۸۲.

DOI: 10.22111/JHR.2022.38824.3161

مقدمه

تا قبل از سقوط قاجاریه، تئوری سیاسی سنتی حاکم بر جامعه ایران بر مبنای نوعی تفکر ضل‌الهی حاکمان قرار داشت. در این شیوه از حکومت، شاه در جایگاه سایه‌ی خدا بر زمین، قدرت زیادی داشت. مال، جان و نوامیس مردم که تنها «رعیت» به‌شمار می‌آمدند، در اختیار شاه بود. حاکم جامعه تنها در برخی مواقع، از ترس روحانیت که نمایندگان دین بودند، در پاره‌ای تصمیمات خود، تقیدات دینی را رعایت می‌کردند. اما با وقوع تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در اروپا، به تدریج اثرات این تغییرات در دیگر نواحی جهان از جمله ایران، گسترش یافت؛ از جمله‌ی این تغییرات، تاثیر نقش مردم در تعیین حاکمان بود. در همین روند، توانمندی غرب در همراهی ایدئولوژی‌های جدید با نوآوری‌های فنی به اندازه‌ای افزایش یافت که توسعه مراودات با آنان، زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی به همراه شکل‌گیری طبقات جدید و راه‌اندازی نهادهای نوین، مانند آموزش مدرن در کنار ساخت تاسیسات جدید، گردید. در ادامه‌ی این تحولات، وقوع انقلاب مشروطه‌ی ایران که در آن، نهاد حکومت سنتی دچار چالش‌های جدی گردید، تحت تاثیر اندیشه‌های انقلابی غربی قرار داشت.

بعد از حادثه‌ی مشروطه‌خواهی، شروع جنگ اول جهانی و اشغال نظامی کشور، همچنین ظهور قدرت‌های محلی در نواحی گوناگون، بسیاری از مردم را دچار نوعی سردرگمی کرده بود. بعضی از روشن‌فکران به دنبال ظهور یک نیرو برای برون‌رفت از مصائب کشور در تلاش بودند. تا آن زمان، مذهب توانسته بود تا حدودی نقش وحدت‌بخش خود را برای بقای کشور حفظ کند. با سقوط قاجاریه در سال ۱۲۹۹ ش، رضاخان به ترویج افکار ملی‌گرایانه اقدام نمود. از نظر بعضی فعالان آن دوره، او می‌توانست نقش همان قهرمان و منجی را بازی کند. نیروی محرک ملی‌گرایی، خشم از ضعف و ناتوانی سیاسی برای مدیریت اوضاع و البته نوعی آرمان خیالی از گذشته‌ی پرافتخار ایران باستان بود. سرکوب ناآرامی‌ها محرک ایجاد دولتی قوی برای حفظ وحدت ملی شد. این دولت ذیل نوعی ناسیونالیسم صورت‌بندی می‌شد که به احیای شکوه باستانی ایران توجه داشت. الگو قرار گرفتن آتاتورک در قالب نوسازی آمرانه، برای تحقق آن خواسته بود. ناسیونالیسم مورد نظر رضاشاه نیز، هم ویژگی سکولاریستی داشت و هم برای غلبه بر تضادهای قومی و فرقه‌ای به دنبال ایجاد نوعی احساس مشترک برای افزایش وفاداری در میان اعضای جامعه و جبران خلا هویت فردی بود. در دوره پهلوی، برای شکل‌گیری اندیشه‌ی ملی‌گرایی، دو دوره می‌توان در نظر گرفت: ۱. از شروع نوسازی تا سال ۱۳۱۵ ش که بیشترین تمرکز حکومت، بر نوعی ناسیونالیسم کلاسیک قرار داشت و مهم‌ترین دغدغه آن، بر میهن‌پرستی معطوف بود. موسسات و سازمان‌های گوناگونی همچون «شورای عالی معارف» (۱۳۰۰) اولین و «موسسه وعظ و خطابه» (۱۳۱۵) آخرین این سازمان‌ها بود که اندیشه‌هایی خاص را ترویج می‌کردند (توضیح آن در ادامه خواهد آمد). اما از سال ۱۳۱۵ ش با تغییر و اهمیت‌یافتن استراتژی «نیروی سوم» در سیاست خارجی ایران و تمایل ایران به سوی دولت آلمان، حکومت پهلوی در سال ۱۳۱۷ ش به تاسیس «سازمان پرورش افکار» به تقلید از آن کشور اقدام نمود، و به پیگیری و اجرای سیاست‌های ملی‌گرایانه خود در چهارچوب سازمان جدید پرورش افکار، روی آورد. این سازمان همانند مراکز قبلی، تحت نظر وزارت فرهنگ قرار داشت. علی‌رغم کوتاه بودن دوران مأموریت آن سازمان تا سال ۱۳۲۰ ش، متشا خدمات بسیار زیادی در زمینه ترویج عقاید ملی‌گرایانه شد تا نوعی یک‌پارچگی فرهنگی را در

کشور ایجاد کند. از این زمان به بعد، تلاش سیاستگذاران بر جای‌گزینی کامل افکار ملی‌گرایانه به جای باورهای سنتی، معطوف بود. این مقاله که باروش توصیفی-تحلیلی فراهم آمده، فعالیت سازمان پرورش افکار را در زمینه‌ی نهادینه‌سازی ایدئولوژی عصر پهلوی، بررسی کرده‌است؛ هرچند به علت تغییر شرایط کشور و خروج شاه از ایران، این سازمان نتوانست به وظایف خود عمل کند. سوال مهمی که در این حوزه مطرح است آن‌که: نقش سازمان پرورش افکار، فعالیت و میزان موفقیت آن در زمینه‌ی نهادینه‌سازی ملی‌گرایی به چه میزان بوده‌است؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: تلاش سازمان در زمینه‌ی نهادینه‌سازی دو عنصر «میهن‌دوستی» و «شاه‌پرستی» در کنار دیگر عناصر، از جمله: وحدت ملی و زبانی در اجرای بعضی از اهداف سازمان موثر بوده‌است؛ آن‌چه در مقاله‌ی حاضر به تشریح، در کانون توجه قرار گرفته‌است.

پیشینه تحقیق

در پیوند با موضوع «سازمان پرورش افکار» کتب و مقالاتی تدوین شده که برخی از آن‌ها به صورت محدود و یامستقیم به موضوع این پژوهش پرداخته‌اند: در کتاب فرهنگ‌ستیزی در عصر پهلوی اول (دلفانی، ۱۳۷۵) و مقاله «جستارهایی بر سازمان‌ها و سیاست‌های فرهنگی ایران در عصر رضاشاه» (دلفانی، ۱۳۷۵)، نویسنده با ارائه‌ی اسناد مربوط به سازمان پرورش افکار، سعی داشته به نوعی فعالیت‌های فرهنگی دوران پهلوی را محکوم کند؛ در «سازمان پرورش افکار» (دریگی، ۱۳۸۲) به تشریح ساختار اداری و فعالیت‌های جاری آن سازمان اشاره شده و در «سازمان پرورش افکار و هنرستان هنرپیشگی» (ستاری، ۱۳۹۵) بیش‌تر به نوع اجرایی نمایشنامه‌ها و نقد آن‌ها توجه شده‌است. مقاله‌ی «وزارت تبلیغات آلمان و سازمان پرورش افکار» (سلماسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸) تاثیرپذیری سازمان پرورش افکار را از آلمان، واکاوی کرده و مقاله‌ی «سازمان پرورش افکار، تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضاشاه» (سلماسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸) به صورت کلی و البته غیرمستقیم، به موضوع مقاله حاضر توجه نشان داده‌است. نوآوری پژوهش پیش رو در آن است که فعالیت، نقش و میزان موفقیت سازمان پرورش افکار را به طور جامع و از ابعاد مختلف بررسی کرده که جای خالی آن در پژوهش‌های یادشده، ملموس است.

روند شکل‌گیری و تغییرات ایدئولوژی ناسیونالیسم در عصر پهلوی اول

شکل‌گیری اندیشه ناسیونالیسم در اروپا واکنشی بود در مقابل اقدامات ناپلئون (پالم، ۱۳۸۴: ۱/۷۰۴) بنیان‌گذار این نظریه «یوهان گوتفرد فون هردر» که به عنان «پدر ناسیونالیسم قومی» در اروپا شناخته می‌شود، اعتبار زیادی به «فولکس‌گایست» Volks geist یا سنجیه ملی می‌داد (پالم، ۱۳۸۴: ۲/۷۷۱) در شرح این نظریه، ناسیونالیسم فرهنگی از اعتبار زیادی برخوردار بود، زیرا هرملت صاحب زبان، تاریخ و فرهنگ خاص خود شناخته می‌شد (همانجا؛ فوکویاما، ۱۳۸۹: ۸۹؛ طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۲) حس میهن‌دوستی که در سرتاسر تاریخ بشری وجود داشت بصورت عامل گسترش‌دهنده‌ی نوعی روشنگری و مدرنیسم نیز عمل می‌نمود (احمدی و فاضلی، ۱۳۸۶: چکیده) در ناسیونالیسم نیز نوعی نگرانی در عبور از جامعه‌ی روستایی به جامعه شهری خودنمایی می‌کرد (فوکویاما، ۱۳۸۹: ۹۱) این نگرانی بصورت آگاهی و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی (آشوری، ۱۳۸۲: ۳۱۹-۳۲۰) بتدریج از حالت ناسیونالیسم

فرهنگی به ناسیونالیسم سیاسی تمایل پیدا کرد. در ناسیونالیسم سیاسی برای حفظ فرهنگ نیاز به تشکیل یک دولت مستقل وجود داشت و حاکمان آن دولت می‌بایست از جنس همان مردم جامعه خود باشند (پالمر، ۱۳۸۴: ۲/۷۷۱). در همین روند اندیشه ملی‌گرایی در ایران از اواخر قاجاریه متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی اروپا بود (علی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۳). هرچند بیشتر کشورهای آسیایی برای مقابله با تهاجمات غرب به ملی‌گرایی متوسل شده بودند که با فرهنگ آنان سنخیت چندانی نداشت (شایگان، ۱۳۸۶: ۷۳، ۶۷). تعدادی از اندیشه‌ورزان دوره قاجاریه همانند طالبوف علاوه بر همین دوستی، تأکید بر باستان‌گرایی، نفرت از عرب و دوری از اسلام و تأکید بر خدمات ایرانیان به تمدن بشری داشتند (طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۶۵). در تفکر ملی‌گرایی ایرانی، زبان و برتری فرهنگی ایران قبل از اسلام بزرگ‌نمایی شده بود (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۷). در ادامه با توجه به مشکلات داخلی، حضور نیروهای خارجی و همچنین اقدامات گریز از مرکز مدعیان قدرت دغدغه خاطر از سرنوشت و آینده ایران برای فعالان سیاسی وجود داشت. با استقرار حکومت پهلوی اول تعدادی از جوانان تکنوکرات حاکم جدید را محاصره و به دنبال اجرای خواسته‌های خود بودند (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۴). ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۵: ۳) رضا شاه نیز به علت علاقمندی اش به ملی‌گرایی به شدت آن اندیشه را دنبال می‌نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۴؛ دادبخش، ۱۳۹۹: ۸۶). در همین راستا توجه به فعالیت اندیشه‌ورزان از زمان مشروطه به بعد سه‌گرایش عمده‌ی سیاسی در ارتباط با ناسیونالیسم در ایران قابل‌شناسایی است که می‌توان آنها را از دید تاریخی و سیاسی ناسیونالیست دانست:

۱. اولین گرایش «ناسیونالیست متجددمترقی»

۲. دومین گرایش «ناسیونالیسم لیبرالیسم»

۳. سومین گرایش «ناسیونالیسم انزواطلب یا گوشه‌گیر» از میان آنها تنها گرایش نخست به صورت روشی گویا نوعی چشم‌انداز ناسیونالیستی بود که با ناسیونالیسم اروپایی شباهت داشت و معقد بود که در راه پیشرفت علمی و فرهنگی ایران باید موانع دینی را از میان برداشت (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۵). بسیاری از فعالان حزب تجدید در آن به جدایی دین از سیاست و رفع ارتجاع و توسعه زبان فارسی اعتقاد داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۱۱) با توجه به مقدمه مطرح شده در مجموع مولفه‌های ملی‌گرایی ایران را می‌توان بدین قرار اعلام داشت:

۱. **زبان:** از بدو تاسیس سلسله‌ی پهلوی به اشکال مختلف تأکید بر اهمیت زبان فارسی صورت می‌گرفت، شورای عالی معارف (۱۳۰۰) انجمن آثار مفاخر ملی (۱۳۰۱) و بویژه تاسیس فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۱۴) مهمترین مأموریت خود را ترویج زبان وपालودن زبان فارسی از واژگان غیر ایرانی قرار داده بودند. حسن و ثوق رئیس وقت فرهنگستان زبان فارسی اعلام داشته بود: «زآن زمان که شاهنشاهی باستانی کشور ما بر افتاد و قوم غالب برای درهم شکستن پروبال ما... زبان ملی را از ما گرفت» (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). همچنین محیط طباطبایی تأکید داشته که «باید زبان را از هر پیلیدی و نارسایی پاک کنیم» (محیط طباطبایی، ۱۳۴۸: ۲۷۱) زبان به عنوان وسیله وحدت ملی مهم‌تر شده بود و تلاش دست‌اندرکاران حوزه آموزش و فرهنگ کشور در این زمینه افزایش چشم‌گیری یافته بود.

۲. **جغرافیا:** سرزمین در ملی‌گرایی بسیار ارزشمند است به همین علت تغییر نام شهرها، حتی نام (پرشیا) به ایران در دوره پهلوی بر همین اساس صورت گرفت (نفیسی، ۱۳۱۳: ۲) سعی بسیار زیادی در توافق و تجانس مفهوم ملیت بر اساس

جغرافیای ایران در پروژه ملت سازی وجود داشت، بطوری که عباس اقبال آشتیانی از نویسندگان متون آموزشی و غیر آموزشی ماموریت اصلاح کتب تاریخی و جغرافیایی را برای این موضوع برعهده داشت (سند شماره، ۲۹۷/۱۷۸۷۲، مرکز اسناد ملی ایران) نام ایران و سایر اصطلاحات باستانی نیز به صورت مکرر از رادیو تهران در داخل و خارج کشور ایران پخش می گردید.

۳.۳ نژاد: مفهوم نژاد در مکتب نژاد پرستی که مربوط به آلمان است (احمدی و فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۴) در این زمان به پیروی از آن کشور در ایران هم (نژاد آرایی) اهمیت می یابد (محمودی، ۱۳۹۴: ۱۷۲) در بسیاری از سخنرانی ها و اظهار نظر مقامات حکومتی تاکید خاصی بر آن می شود.

۳.۴ دین: از نظر محققان، دین در حوزه ملی گرایي نسبت به سایر عوامل از نفوذ کمتری برخوردار است (احمدی و فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۴) حکومت پهلوی سعی داشت از مدرنیزاسیون در مقابل فرهنگ و دین تشیع استفاده کند (پورآیین، رازنهان، ورحیمی، ۱۳۹۴: چکیده) درهمین روند با شدت گرفتن عقاید کمونیستی در شمال ایران و نزدیکی رضاشاه به هیتلر (علوی، ۱۳۷۷: ۶۶) آلمان ها شاه ایران را از خود گذشته برای وطن معرفی کردند (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۵) در این میان محوریت «نژاد آرایی و شاه دوستی» فراگیر شده بود (بیگلرلو، ۱۳۹۷: ۸۷) با توجه به این رویکرد از نظر کاتوزیان ملی گرایي تا حدودی عامل ایجاد نوعی نظام «سلطانیسم» در ایران می شود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۳) در مجموع می توان اینچنین استنباط نمود که کارگزاران فرهنگی با استفاده از مولفه های ملی گرایي به روش های مختلف آن را تبلیغ کرده سعی در به حاشیه راندن مذهب نسبت به افکار ملی گرایي داشتند.

شکل گیری سازمان پرورش افکار و اهداف آن

از سال ۱۳۱۷ش و در پی تغییر سیاست ایران برای نزدیکی به آلمان، سازمان پرورش افکار، برای تفهیم نوعی آگاهی ملی به مردم، تاسیس گردید. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۴۸) احمد متین دفتری که در آن زمان، پیشنهاد راه اندازی این سازمان را داده بود، به عنوان وزیر عدلیه، انجام وظیفه می کرد (حدوداً بعد از گذشت دو سال متین دفتری جانشین محمود جم گردید و به پیگیری اساسنامه شانزده ماده ای آن سازمان که در ۱۲ دیماه ۱۳۱۷ش از تصویب دولت گذشته بود اقدام کرد. در ماده ی اول اساسنامه، تاکید بر پرورش افکار عمومی شده بود. (اساسنامه سازمان پرورش افکار، سند شماره ۲۴۸/۶۹۸، مرکز اسناد ملی ایران) همچنین در همین سند از ساختار اداری پرورش افکار در تهران با حضور نمایندگان از دانشگاه، دو نفر از مدیران دبیرستان ها، رئیس اداره راهنمای نامه نگاری، رئیس سازمان پیش آهنگی و اداره ی آموزش سالمندان، یاد شده است (همان سند). بر اساس ماده ی چهارم، رئیس دبیرخانه از سوی دولت انتخاب می شد و برابر ماده ی پنجم، استفاده از تمام وسایل تبلیغی از جمله: روزنامه، رساله ها، کتب کلاسیک و عام المنفعه، سخنرانی عمومی، نمایش، سینما، رادیو، موسیقی و سرودهای میهنی، در حوزه اختیارات مسوولان آن سازمان قرار داشت (همان سند).

کمیسرین های شش گانه ی رادیو، نمایش، کتب درسی، موسیقی، مطبوعات و سخنرانی، به عنوان زیر مجموعه ی هیات مرکزی سازمان پرورش افکار، تقسیم وظایفی را برعهده داشتند. (آموزش و پرورش، ۱۳۱۷: ۷۱) در قسمت

اساسنامه پرورش افکار مربوط به دانشجویان، اصولی چون وظیفه شناسی، علاقه به زندگی جدید، خدمت و فداکاری در راه میهن مورد توجه قرار گرفته بود. (مجموعه آیین نامه های سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۸) تاکید بر اخلاق، در کنار رعایت قواعد بهداشتی، مربوط به پرورش نسل و آداب انسانی برای کمیسیون هفتم، با مصوبه ی ۱۲ دیماه ۱۳۱۷ش به شماره ۱۴۴۴۱ به هیات دولت پیشنهاد داده شده بود. (مصوبه کمیسیون بهداشت و اخلاق اجتماعی، سند شماره، ۲۹۷/۲۴۲۷، مرکز اسناد ملی ایران) اگرچه این کمیسیون هرگز راه اندازی نشد اما به اشکال مختلف، وظایف آن در کمیسیون های دیگر به مردم تفهیم می شد. سازمان پرورش افکار در ایران همانند وزارت تبلیغات «گوبلس» در آلمان اقدام می کرد، شناخت افکار عمومی به عنوان مرکز تبلیغات، هنر سیاسی دولت بود. (سلماسی زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲-۶۳) توسعه ی فعالیت سازمان مذکور، بیشتر شهرهای کشور را براساس ماده ی سوم، در بر می گرفت. به همین دلیل، شعب آن در شهرهای دور و نزدیک، راه اندازی شد و آغاز به کار نمود. (اساسنامه سازمان پرورش افکار، سند شماره ۲۹۷/۲۹۰۰۱، مرکز اسناد ملی ایران)

«اسماعیل مرآت» اولین رئیس و حسین فرهودی، مسوول دبیرخانه، مستقیماً به نخست وزیر گزارش می دادند. این سازمان تبلیغی، دارای اهداف مهمی بود که در راستای نهادینه سازی ایدئولوژی عصر پهلوی اول، قرار داشت طبق اسناد موجود، دو دسته هدف برای فعالیت این سازمان در نظر گرفته شده بود تا بتواند نقش نهادینه سازی ایدئولوژی خود را بطور کامل، انجام دهد. براساس ماده ی دوازده اساسنامه، کمیسیون کتب کلاسیک، مامور بود در کتب دبستان ها و دبیرستان ها اصلاحات سودمندی را برای «شاهپرستی» و «میهن دوستی» اعمال نماید. (دلفانی، ۱۳۷۵: ۲؛ اساسنامه سازمان پرورش افکار، سند شماره ۲۴۸/۶۹۸، مرکز اسناد ملی ایران) اگرچه بعد از گذشت حدوداً دو سال و با تصمیم گیری برای راه اندازی اداره کل انتشارات و تبلیغات تغییراتی در این زمینه بوجود آمد. طبق ماده ی اول آن مصوبه برای شناساندن ایران به ایرانیان و کشورهای بیگانه به همراه روشن شدن افکار عمومی، اداره ی مستقلی بنام اداره ی کل انتشارات و تبلیغات، تاسیس گردید (اساسنامه ی اداره کل تبلیغات و انتشارات، سند شماره، ۲۹۷/۲۹۰۰۱، مرکز اسناد ملی ایران) علاوه بر آن اهداف، تجمیع فعالیت های تبلیغی در حوزه ی اقدامات سازمان پرورش افکار نیز صورت گرفت. آن سازمان با بودجه ی یک میلیون ریالی خود (بودجه پرورش افکار، سند شماره، ۲۹۰/۵۹۷۰۵، مرکز اسناد ملی ایران)، در انجام بعضی از ماموریت ها دچار مشکل بود؛ اما با استفاده از کمک های مردمی و همکاری شهرداری های کشور، تا حدود زیادی نقش خود را در نهادینه سازی ملی گرایی افراطی پیگیری می کرد.

رگه های از اندیشه نازیستی در ساختار سازمان پرورش افکار

حکومت پهلوی اول در طول حیات سیاسی خود موضع گیری های متفاوتی را براساس شرایط اتخاذ کرده است. این موضع گیری ها به مسائل فرهنگی و تبلیغی نیز سرایت داشت. تا قبل از تاسیس سازمان پرورش افکار مراکز فرهنگی همچون دانشکده علوم معقول و منقول و سرانجام موسسه وعظ و خطابه بصورت غیر مستقیم مسؤل تبلیغ ایدئولوژی ملی گرایی بودند. اما بعد از تمایل به سوی آلمان سیاست های تبلیغی تغییر نمود و سازمان پرورش افکار با مدلی اقتباس شده از آن کشور تنها ارگان تبلیغی کشور شناخته می شد (بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۹۹) در این قسمت با مروری مختصر بر تحولات داخلی کشور آلمان، نسبت به تاثیر گذاری افکار فرهنگی آن کشور در ایران بصورت تطبیقی اقدام خواهد

شد، زیرا شکل گیری اندیشه افراطی و دولت پرستانه از افکار گوته و هگل الهام می گرفت (داریی شر، ۱۳۶۹: ۶) تبلیغ این افکار نقش مهمی در تحولات سیاسی و نظامی آلمان داشت (ولج، ۱۳۶۹: ۲) که می توان به پاره ی از آنها و تاثیرات در ایران اشاره نمود:

۱. بکار گیری واژگانی چون *Volks= ملی neue ordnung* =نظم جدید که از مشخصه عقاید حزب نازی بود در آن کشور توسط وزارت تبلیغات ترویج می یافت (همان: ۱۹، ۱۷، ۸) در ایران نیز در کمیسیون های مختلف پرورش افکار از جمله سخنرانان کمیسیون سخنرانی، بصورت مکرر موضوعاتی را با این مفاهیم ارائه داده در مورد اهمیت رعایت نظم تاکید داشته رضاشاه را عامل اجرای آن می دانستند.

۲. بیشتر فعالیت های تبلیغی کشور آلمان توسط پیشاهنگان، وزارت آموزش و پرورش و سازمان جوانان هیتلری برنامه ریزی و اجرا می شد (همان: ۳۴، ۲۹) سازمان پیش آهنگی ایران نیز که مسئولیت آموزش دانش آموزان را در کنار وزارت معارف بر عهده داشت و آنان را برای پذیرش افکار ملی گرایانه و تقویت روح ملیت آماده می کرد (ساتن، بی تا: ۳، ۳۷، ۳۹) با استفاده از روش های آموزش جسمانی و عملی و حضور کارشناسان فرهنگی آلمان از جمله بارون فون شیراخ اثر گذاری اندیشه های خود را در زمینه ترویج افکار ملی گرایانه افزایش داده بود

۳. علاوه بر آن با تاکید بر «اجتماع برای برتری نژاد آریایی» (همان: ۱۴۱، گذشته چراغ راه آینده، ۱۳۷۷: ۷۰) تاکید بر فولکیسم و شخصیت فوئرپرنسیپیت یا رهبر که سرنوشت ملت آلمان در اختیار او از اهمیت زیادی برخوردار بود (هود، ۱۳۸۱: ۹۰) سازمان پرورش افکار نیز بر اساس اصل دوازدهم اساسنامه خود مسئول ترویج شاهپرستی و میهن دوستی در متون درسی شده بود تا دانش آموزان به عنوان پرجمعیت و آموزش پذیرترین قشر جامعه را در راستای اهداف خود هدایت کند.

۴. اهمیت دادن به نقش زنان به عنوان حاملان کودکان همراه رایش و ناقلان فرهنگ آلمانی (هیت، ۱۳۸۲: ۱۹۵) تبلیغ می شد در ایران نیز علی اکبر سیاسی به تشویق زنان به تحصیل، رعایت بهداشت، افزایش فعالیت کانون بانوان که از قبل تاسیس شده بود آگاهی می داد (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار، سیاسی-۱۳۱۸: ۱۳۷) این همپوشانی و مشابهت فعالیت های هر دو سازمان ها بسیار دقیق بود

۵. فعالیت حزب نازی آلمان «ناتسی» *Natsi* و تاثیر پذیری آن از افکار فاشیسم کلاسیک زمینه پیدایش نوعی پرخاشجویی نژادی را ایجاد کرده بود (عالم، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۲۷) در ایران نیز متین دفتری منشا شکل گیری نوعی حزب سیاسی بود که به علت تغییرات سیاسی کشور موفقیتی در این زمینه بدست نیاورد.

۶. تاکید هیتلر بر این که از سوی خدا ماموریت دارد (مهرین، ۱۳۵۳: ۳۸) بصورت دیگری در ایران تجلی یافته بود از سال ۱۳۱۹ شعار «خدا، شاه، میهن» به عنوان نماد تبلیغات فرهنگی پهلوی شناخته می شد و به نوعی ترکیب افکار سنتی و جدید برای توجیه شخصیت رضاشاه وجود داشت.

۷. نزدیکی روابط فرهنگی دو کشور (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۹۵) و حضور محصلان ایرانی در آلمان از جمله بهرام شاهرخ، اسماعیل کوشان و داود منشی زاده نقش زیادی در توسعه مبادلات فرهنگی داشت (سلماسی زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۴) آلمان با

تاسیس کتابخانه، شبکه رادیویی Zeesnsn گام‌های مهمی در راه توسعه روابط خود با ایران برمی‌داشت مشفق کاشانی از نویسندگان آن دوره بر ظهور دیکتاتور برای اصلاح اوضاع، توجه به زنان توسط حسن نفیسی، جدایی مذهب از سیاست در افکار علی اردلان، همچنین علی اکبر سیاسی و اسماعیل مرآت با تاسیس «انجمن ایران جوان» مروج عقاید ملی‌گرای بودند با توجه به وجود رگه‌های از افکار نازیستی در ایران بویژه در ساختار و نوع تبلیغات سازمان پرورش افکار، تاکید بر روح ملی، حقوق زنان، پرورش جسم، شیوه‌های مدرن زندگی، مبارزه با خرافات نقد مذهب و ترویج هنر و آموزش که هر کدام می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد در ایران اهمیت یافته بود و در کمیسیون‌های پرورش افکار در مورد آنان تبلیغ می‌شد.

توسعه‌ی وحدت ملی در سایه‌ی آریا گرایی

تاقبل از ترویج ملی‌گرایی، مذهب در بیشتر جوامع از عوامل وحدت بخش محسوب می‌گردید، اما با ظهور عقاید ملی‌گرایانه، تاکید بر نژاد (احمدی، فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۴) تا حدودی اهمیت یافت، بعد از نزدیکی ایران و آلمان و گسترش فلسفه نازیستی تاکید خاصی به برتری نژاد آریایی نیز صورت می‌گرفت و این نژاد محور نوعی «وحدت ملی» قرار گرفته بود، در این زمینه مسئولان پرورش افکار از جمله «هنجن» یکی از سخنرانان بر «اهمیت پاک‌ی نسل» تاکید داشت (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳۸) صهبا نماینده دادستانی نیز به «تقویت روح شهامت، و سلحشوری را مایه اهمیت یک ملت» می‌دانست (همان: ۴۱) علاوه بر آن مظفر اعلم معتقد بود «چون ملت ایران نجیب و اصل است و در باستان‌ها و داستان‌ها، اصالت و نجابت آنان تسجیل یافته تمام این افراد دارای روح شهامت هستند» (مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار-اعلم، ۱۳۱۸: ۱۵) فرهودی از دیگر مسئولان بلند پایه‌ی آن سازمان اعلام کرده بود «از میان اقوام خاوری قوم ایران برتر از سایر نژادها است» (فرهودی، ۱۳۱۹: ۲۹) در یکی دیگر از سخنرانی‌ها با عنوان «از پرورش افکار چه می‌خواهیم» آمده است «یکی از وظایف ما این است که طوری فرزندانمان را آموزش دهیم که به ایرانی بودن خود افتخار کنند» (مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار-اعلم، ۱۳۱۸: ۵۸) با توجه به این رویکرد مسئولان و تبلیغات آنان سایر اقوام موجود در ایران از جایگاه مهمی برخوردار نبودند، نسبت به استان‌های غیر فارسی زبان تبعیض صورت می‌گرفت (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۳۳) توجه به وحدت ملی با تاکید بر نژاد آریایی مدت‌ها از مسائل مورد توجه حکومت و اندیشه‌ورزان آن زمان بوده است.

باستان‌گرایی و ترویج زبان واحد

همانطور که پیشتر گفته شد، پیدایش تفکر ملی‌گرایی در اروپا که واکنشی به بعضی از اقدامات دولت فرانسه در عصر ناپلئون بود تا حدودی باعث به حاشیه رفتن اعتقادات دینی نیز گردید مولفه‌های عمده این اندیشه از جمله میهن دوستی، جغرافیا، زبان... در بسیاری از کشورها عامل شناخت ملیت‌ها و شکل‌گیری مرزهای سیاسی و جغرافیایی آنان شده بود، ایرانیان نیز به علت تاثیر پذیری از افکار ملی‌گرایانه نسبت به دومفهوم زبان فارسی و تاریخ باستانی خود واکنش نشان می‌دادند، تا قبل از تاسیس سازمان پرورش افکار، بعضی از مراکز به تبلیغ این مفاهیم مشغول بوده اما با راه اندازی آن سازمان اقدامات فرهنگی از انسجام و وسعت بیشتری برخوردار گردید که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد:

۱. ترویج زبان واحد: فروغی به عنوان یکی از شخصیت های سیاسی و فرهنگی عصر پهلوی، از جمله کسانی بود که تا قبل از تاسیس فرهنگستان زبان فارسی به ضرورت آن متقاعد نشده بود اما با راه اندازی فرهنگستان وی نیز از بعضی اقدامات آن حمایت می کرد، او در یک اظهار نظر گفته بود «مشترک بودن زبان عربی در میان مسلمانان خاصیتی را بوجود آورده که به زبان فارسی ضربه وارد کرده است آمیختگی زبان فارسی با عربی از حد معمول تجاوز کرده است» (فروغی، ۱۳۵۴: ۳/۱۲) این دیدگاه و همچنین انزجار از شکست تاریخی ایرانیان از فاتحان عرب توجه خاص کارگزاران فرهنگی را برای استفاده از ظرفیت وحدت بخش زبان فارسی بیشتر نمود از نظر سیاست گزاران، زبان باستانی که در ادامه خود زبان فارسی دری را به ایرانیان هدیه کرده بود می توانست به اتحاد ملی کمک نماید، اساسا طرح زبان ملی از جمله مفاهیم عصر رضاشاه بود که در آن واژگان قدیمی زبان عربی حذف و واژگان جدید بکار گرفته می شد (طرفداری، ۱۳۸۹: ۶۰) در همین راستا ادعای وحدت ملی از طریق زبان واحد شدت زیادی یافت (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۳۳) سازمان پرورش افکار در کمیسیون های تالیف کتب درسی با تدوین انواع کتاب های آموزشی و غیر آموزشی و استفاده از واژگان ایران باستان همچنین بخش اخبار و اشعار فارسی از رادیو و نشر آن از سوی مطبوعات دولتی و غیردولتی از جمله نشریه «ایران امروز» از هیچ کوششی فروگذاری نمی کرد.

۲. باستان گرایی: علاوه بر استفاده از اصطلاحات باستانی در نام گذاری شهرها، افراد، ساختمان ها، مکاتبات اداری و...، پیدایش ملی گرایی که با حسرت از گذشته تاریخی (وحدت، ۱۳۹۳: ۱۳۱) تا حدودی در تعامل بوده افزایش ارتباط با تاریخ باستان منجر می شد فروغی نخست وزیر «رضاشاه را احیا کننده ی شاهنشاهی ایران باستان می دانست» (فردوست، ۱۳۷۱: ۲/۴۲) در پیوند با این موضوع احمد متین دفتری در کمیسیون سخنرانی اعلام داشته بود «ایرانیان در گذشته دچار نوعی ملوک الطوایفی شده اما دولت شاهنشاهی با استفاده از قانون نظام وظیفه وحدت ملی را بوجود آورد» (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار - متین دفتری، ۱۳۱۸: ۳۱) در پی آن علی اکبر سیاسی معتقد «به بزرگ دانستن تاریخ و فرهنگ قدیم ایران بود» (همان: ۸۵) وزارت معارف با همکاری کمیسیون تالیف کتب درسی نسبت به اصلاح کتب جغرافیا اقدام و واژگان باستانی را مد نظر داشت (درخواست اصلاح کتب جغرافیا، سند شماره، ۱۱۷۸۷۲ / ۲۹۷، مرکز اسناد ملی ایران) علاوه بر آن آموزش سلسله های تاریخی از پایه سوم ابتدایی با سلسله های کیانی، ساسانی و تاریخ میانه صورت گرفته بود (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۰) استفاده از القابی نظیر «شاهنشاه» «شاه» و «شهریار» در بیشتر متون درسی و غیر درسی به چشم می خورد در نهایت به علت ارتباط تاریخ باستانی ایران و واژگان غیر عربی این دو موضوع می توانست به عنوان رقیب تاریخ دوره اسلامی و به حاشیه راندن واژگان عربی در کنار ایجاد تفکر وحدت ملی مورد توجه سازمان پرورش افکار قرار گیرد.

تعمیق شاه پرستی و میهن دوستی

همانطور که قبلا از مواد اساسنامه ی سازمان پرورش افکار و بررسی سوابق فعالیت مراکز تبلیغی حکومت پهلوی نکاتی نقل گردید، تبلیغ دو اصل مهم «شاهپرستی» و «میهن دوستی» در جایگاه مهمترین اصول در ایدئولوژی ملی

گرای افراطی، در اولویت قرار داشت، به همین علت این اصول در همه ی کمیسیون های سازمان پرورش افکار مورد تاکید بود که می توان به قسمت های از آن ها اشاره کرد:

۱. **کمیسیون سخنرانی**، حسین معتمدی، یکی از فعالان آن دوره، در سخنرانی خود با عنوان «حس شاهپرستی و میهن دوستی» گفته بود: «شاه پرستی بالاترین و مقدس ترین حسی است که عظمت و استقلال هر کشور به آن متکی می باشد...، شاه پرستی به منزله ی بزرگترین پایه ای است که عظمت کشور بر آن قرار گرفته است و نیاکان ما بزرگترین فریضه را که برای خود می دانستند، خدا پرستی و شاه دوستی و میهن پروری بود و همیشه ورد زبانشان جز خدا، شاه، میهن، چیزی نبود، او معتقد بود ایرانیان «شاه را سایه خدا و امر او را، وحی آسمانی می دانستند». معتمدی با استناد به شعر فردوسی که: جهان را دل از شاه خندان بود/ که بر چهره او فریزدان بود «حس شاهپرستی را بیشتر نشان می داد، وی همچنین «شاهپرستی و میهن دوستی را بر اساس مرام پیشینیان قابل توجه و احترام می دانست او در پایان سخنرانی خود با ذکر این شعار: «زنده و پاینده شاهنشاه معظم و محبوب» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۵۷، ۵۸، ۵۹؛ بیرجندی و همکاران: ۱۴۰۰: ۲۲۳) سخنرانی خود را خاتمه می دهد. همان طور که ملاحظه می گردد بزرگ نمایی از جایگاه شاه که او را همسنگ خدا دانسته و افراط در این موضوع، حتی در مکاتبات مرسوم اداری نیز رواج یافت، این شیوه به صورت یک الگوحتی در زمان پهلوی دوم مورد استفاده بود برای نمونه مدیر نشریه ی «آینده ایران» با به کارگیری شعار «خدا»، «شاه» «میهن» در بالای نامه ی خود که در تاریخ ۱۳۱۹/۳/۳ ش تنظیم شده بود، شاید علاوه بر توقع استفاده از کمک های دولت (همان: ۸۹) نا خواسته به استفاده ی حکومت از این شعار در جهت ارضای حس خود بزرگ بینی همکاری داشته است؛ همچنین حسین مجاهد، مدیر روزنامه ی «بهار ایران» خود را از «شاهپرستان جان نثار، عقیدت شعار» معرفی می کند. (همان: ۹۸)

در پیوند با این موضوع، حسین فرهودی در بیشتر سخنرانی ها و نوشته های خود اعتقاد به شاهپرستی را اینچنین توجیه می کند: «عقیده ی استوار ایرانیان این است که شاهنشاهی، فرایزدی و یزدان پاک به شاهنشاه نیروی بزرگی بخشیده است»؛ بنابراین «پیوسته باید به دنبال خشنودی خاطر او باشیم». (فرهودی، ۱۳۱۹: ۴-۳؛ علم، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۶/۳۷) او نیز مانند سلف خود، معتمدی، به شعر متوسل می گردد، از جمله «شها مهر تو، گیش و آیین ماست/ پرستیدن نام تو، دین ماست» (همان) اغراق در گفتار کارگزاران سازمان پرورش افکار آن چنان شدت پیدا می کند که علی اکبر سیاسی، یکی دیگر از سخنرانان آن سازمان، در یک سخنرانی با موضوع «حصار»، تاکید می کند که «جوانان به عنوان حصار کشور مهم می باشند». وی اعلام داشت که «شاهنشاه بزرگ که هیچ نکته ای از خاطر مبارکش دور نیست... آثار نیاکان را از خرابی نجات داده است». (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار- سیاسی، ۱۳۱۸: ۸۵) وی معتقد است که «شاه و میهن از هم جدا شدنی نیستند». (همان: ۸۶) در این مجموعه سخنرانی ها، علاوه بر تمجید اغراق آمیز از شاه، شخص او را مانند رایش سوم در آلمان، تا جایگاه الوهیت پیش می بردند. در همین ارتباط، توجه به حس میهن دوستی، مورد تاکید بود. محمود بدر، در سخنرانی خود با عنوان «فوائد اجتماعی رادیو»، معتقد است: «اجرای سرودها در ایجاد غرور ملی و روح سلحشوری مردم قابل توجه می باشند.» (همان: ۱۲۹) و «اساسا ایرانیان ترقی کشور خود را جزء عرشه و از اثرات اراده ی سنیه و شمه ای از افکار مهر یگانه و فرزند بزرگ اعلی حضرت همایون

شاهنشاهی می داند.» (همان: ۱۱۰) در زمینه ی پیگیری نهادینه سازی این دو اصل شوونیستی حکومت رضاشاه، مجتبی فروزانفر در یک سخنرانی به نام «نیروی قلم» اعلام می کند ما باید برای خشنودی پدران و نیاکان و آسایش آنان، به کار و کوشش ... بپردازیم و در اجرای نیت پاک شاهنشاه خود، با جان و دل اقدام کنیم. (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار-فروزانفر، ۱۳۱۸: ۱۴۳) او در ادامه می گوید که عرفا عقیده دارند که جوهر زمان قابل قبض و بسط است. نظر به این اصل، می گویم که در روزگاران این شاهنشاه بزرگ، زمان بسط یافته است و روزها به اندازه ی سالها نتیجه می دهد (همان: ۱۴۴) همچنین ظهور این پادشاه بزرگ ثابت کرد که آنچه در پیش گفته می شود، افسانه نبوده و ایرانی می داند که از زمان این نابغه، سربلند نموده است. (همان: ۱۴۵) احمد متین دفتری با اغراق بیشتری در مورد نقش رضاشاه و اهمیت ملت آورده است جسم مانند ملت، اما روح ملت چیست؟ خود در پاسخ می گوید: احساسات و اراده روح ملت است. (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار-متین دفتری، ۱۳۱۸: ۳۲-۳۱) در ادامه، او می گوید تمامی جوانان قدر این روزگار را بدانند چون یک حس میهن پرستی پیدا شده مثل وجود والا حضرت همایونی که این چنین به شما علاقمند است. (همان: ۳۹) متین دفتری علاوه بر رضاشاه، به فرزند او هم توجه داشت. در همین ارتباط، مظفر اعلم می گوید: به شاهنشاه و میهن دارای ایمان مشترک و کامل خواهیم بود. (مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار-اعلم، ۱۳۱۷: ۴۶) در اینجا مشخص می گردد مرتبط کردن و نوعی امتزاج دو اصل «شاه پرستی و میهن دوستی» به اشکال مختلف، مورد تاکید کارگزاران حکومتی بود؛ اما رشید یاسمی از نویسندگان کرد، در سخنرانی «سر بقای ایران»، تفاوت ملل را در شاه پرستی آنان می دانست. او معتقد بود: «شاهپرستی در ایران از پیشینیان به ارث رسیده است و مقام سلطنت سر بقای ایران می باشد.» (همان: ۶۹) در بیشتر این سخنرانی ها به نظر می رسد اعتبار مقام شاهنشاه بیش از میهن دوستی بود. این مهم، علی رغم برتری یکی بر دیگری، در جایگاه اساس ایدئولوژی حکومت، به اشکال مختلف ترویج می گردید.

۲. علاوه بر فعالیت های نوشتاری و گفتاری، **در کمیسیون موسیقی** از آن هنر نیز برای تعمیق مفاهیم مورد نظر استفاده می شد. «غلامحسین مین باشیان» با ساخت و تنظیم سرودهایی چون «مهرشاه»، «میهن»، «رضاشاه»، برطبق اساسنامه سازمان پرورش افکار، به ترویج شاهپرستی و میهن دوستی اقدام می نماید. این سرودها بوسیله دسته های موزیک دانش آموزان در مراسم رژه، شب نشینی افراد حکومتی و ثروتمند، شروع و خاتمه ی بیشتر سخنرانی ها برای جذب مردم و القای مفاهیم اجرا می گردید. (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

۳. علاوه بر اقدامات کمیسیون موسیقی، در برنامه های **کمیسیون رادیو**، که بیشتر به عنوان مجری عمل می نمود نیز تاکید و توجه خاص سازندگان آن برنامه ها بر مقام سلطنت خلاصه شده بود (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) در طول شبانه روز، بارها عنوان رضاشاه با القاب و عناوین گوناگون در برنامه ها آورده می شد. **در کمیسیون تالیف کتب درسی**، بر مفهوم شاه در ۳۷ کتاب درسی مدارس نزدیک به ۲۵۳۷ بار تکرار و تاکید شده بود، ترویج باستان گرایی، توسعه زبان فارسی، خرافه زدایی، ترویج مطالب بهداشتی و کشاورزی در قالب نهادینه سازی ایدئولوژیکی مفاهیم مورد توجه قرار داشت، عناوین درس های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی به صورت ابزار تبلیغ حکومتی درآمده بودند. علاوه بر آن

در کنار شاه پرستی، درست کرداری، راست گفتاری در بیشتر این کتاب‌ها در کنار موضوعاتی چون دولت، «شاه» و «وطن» و «مادر» و ملت، «فرزندان» تعریف شده بودند. (شکور قهاری و دیگران، ۱۳۹۲: مقدمه، ۷۱-۷۳) شاه، احیا کننده ی ایران باستان، «پدر»، نگهبان و رئیس محسوب می شد (همان: ۷۵-۷۶) و ملت یا «مادر»، از این دوره به بعد، در متون درسی در کنار واژه ی دولت قرار گرفته بود. (همان: ۷۹)

۵. در همین روند در **کمیسیون نشریات**، نشریه «ایران امروز» با چاپ گزارش‌ها، بازدیدهای رضاشاه و پیشرفت‌های صنعتی نقش مهمی را در این زمینه ایفا می کرد. سرانجام **کمیسیون نمایش** در بیشتر سوژه‌های خود با موضوعات باستانی، از جمله «رستاخیر ایران» «ایران» «مداین» «کفن سیاه» مجری تفکرات حکومت بود (خلج، ۱۳۸۱: ۶۵) در مجموع این کمیسیون‌ها با دقت تمام، علی‌رغم کمبود اعتبارات مالی بیشتر برنامه‌های خود را در راه خدمت به اهداف حکومت پهلوی قرار داده بودند.

توسعه ی سکولاریزم اجتماعی

با توجه به تحولات فکری قاره ی اروپا، که دورانی از انزوای مذهب و مبارزه با کلیسا را در تاریخ خود تجربه می کرد. قدرت گیری این تفکر و سرایت آن به سایر نواحی جهان، از نتایج اثر گذاری فرهنگ غربی محسوب می گردید. در همین ارتباط، اندیشه ی عرفی گرایی که از اواخر قاجاریه در آثار و نظرات روشن فکران آن دوره به چشم می خورد، با روی کار آمدن رضاشاه به صورت جدایی دین از سیاست و انزوای روحانیت، شدت بیشتری یافت. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۱۱) در این روند، «حزب تجدد» از طرفداران شاه، بر جدایی دین از سیاست و تسهیلات آموزشی و اجتماعی برای زنان، پافشاری می کرد (همان) زیرا حکومت پهلوی به صورت حکومت ملی گرا و شبه مدرنیست شناخته می شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۴)، اما روند اقدامات حکومت با قدرت گیری کامل رضاشاه علیه روحانیت شیعه بود و آنان به تدریج از دخالت در امور سیاسی و اقتصادی جلوگیری می شدند. (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۲) پررنگ شدن نقش زنان و اجبار آنان در حضور اجتماعی بدون حجاب مرسوم به وسیله ی سازمان پرورش افکار برنامه ریزی می گردید، علی‌رغم آن که قانون کشف حجاب از سالیان قبل اجرامی شد اما در این زمان به صورت سیستماتیک مورد توجه راس حاکمیت بود. در پیوند با این موضوع، در بیشتر دعوتنامه‌های سخنرانی برای روسای ادارات، تاکید شده بود که «باهمسران خود حضور به هم رسانید» بطور مثال در یک سخنرانی با موضوع «جهاز هاضمه و معده» با نامه ی رئیس فرهنگ اصفهان به فرماندار آن شهر بر الزام حضور همسر وی تاکید می شود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۶) همچنین رئیس پرورش افکار مشهد در نامه به رئیس اداره دارایی آن شهر به همین روش اصرار دارد (همان: ۱۹) زنان به عنوان عناصر «تهضت بزرگ بانوان» پیشگام تبلیغات و نهادینه سازی ایدئولوژی سکولاریستی عصر پهلوی بودند. دلفانی با ارائه یکی از اسناد آن دوره به فهم این موضوع کمک می کند در این سند آمده است: «دستور فرماید که کلیه ی کارمندان دولتی مرتباً از سخنرانی‌ها استفاده کرده و ضمناً هم به منظور کشف حجاب و تهضت بانوان، کمک موثری شود.» (همان: ۱۲۹)

در ادامه حضور زنان در کمیسیون‌هایی چون نمایش و دریافت آموزش‌هایی چون رقص، آرایش و خودنمایی در مراسم خوانندگی‌های رسمی و غیر رسمی، علاوه بر حضور اجتماعی، در جایگزینی آنان با نیروهای سنتی، زنان را به نوعی زندگی جدید فارغ از عقاید مذهبی مرسوم دینی وارد می کرد. اجرای نمایش «طلعت خانم» با اقتباس از آداب

معاشرت زنان به روش غربی، استفاده از لباس و آرایش و همچنین تجهیزات جدید زندگی، شهرت یافت. (حجازی، ۱۳۱۸: ۵۱) درهمین ارتباط توسعه ی اخلاق زناشویی جدید به همراه حضور در فعالیت های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی، استفاده ی ایزاری از زنان را بیشتر نمود. تغییر این شرایط اجتماعی با استفاده از تفکر سکولاریستی، از مذهب و رسوم آن به عنوان مخالف پیشرفت جامعه ایران یاد می کند و تعدادی از سخنرانی های پرورش افکار و برنامه های فرهنگی حکومت پهلوی برای ترویج حضور زنان در خارج از منزل بدون رعایت عرفیات مرسوم جامعه مذهبی ایران انجام می گرفت؛ هرچند اکثر خانواده های ایرانی خواسته، ویا ناخواسته تحت تاثیر این تبلیغات دولتی قرار داشتند، اما سهم آنان از ایدئولوژی حکومت تنها کشف حجاب بود و زنان به حقوق واقعی خود دست نیافتند.

ارزیابی اقدامات سازمان پرورش افکار

سازمان پرورش افکار، همانند بسیاری از دستگاه های دولتی، در کارنامه ی عملکرد خود، نقاط قوت و ضعف بسیار دارد؛ اما نکته بسیار عبرت آموز آن که اینچنین دستگاه تبلیغی - فرهنگی که از بودجه عمومی دولت استفاده می کرد، حتی کمتر از یکماه بعد از سقوط دولت پهلوی اول، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. در اینجا می توان فعالیت های این سازمان را از ابعاد متفاوتی مورد بررسی قرار داد: از یک سو در زمینه ی نهادینه سازی نوعی خود آگاهی ملی و همچنین تلاش برای شناساندن کشور به ایرانیان و سایر کشورها اقداماتی صورت گرفت که تا حدودی موفقیتی هایی در این زمینه بدست آمد. اما در زمینه ی تعمیق افکار شاهپرستانه و میهن دوستانه شرایط به صورت دیگری بود، و علی رغم تلاش ها و تبلیغات وسیع کمیسیون های سازمان، موفقیت کاملی حاصل نشد. هیچ گونه روحیه ی شاهپرستی نهادینه نگردید، بطوریکه با تهاجم قدرت های خارجی، هیچ طبقه ای از جامعه کوچکترین حمایتی را از رضاشاه به عمل نیاورد و با خروج وی نیز موجی از خوشحالی مردم کشور را فرا گرفت.

اما در زمینه ی ترویج تفکر میهن دوستی، علی رغم اشغال نظامی کشور و بعد ها در دوره تحولات نهضت ملی نفت، وجود رگه هایی از این تفکر در جامعه خود نمایی می کرد؛ هرچند در دفاع از افکار مصدق و نه در حمایت از دولت پهلوی، قدم های موثری برداشته نشد. میزان موفقیت سازمان پرورش افکار در توسعه وحدت زبانی، بر اساس زمینه های قبلی تا حدودی رضایت بخش بود، برخلاف حرکت های گریز از مرکز در آذربایجان در عدم بکارگیری زبان فارسی، اما این زبان به صورت زبان ملی در همه ی نواحی کشور تکلم می شد. توسعه نگاه سکولاریستی به زندگی و ترویج الگوهای غیر دینی در همراهی با زندگی مذهبی همچنان در جامعه ایران به عنوان یک واقعیت وجود داشت اگرچه در سال ۱۳۵۷ش تفکرات مذهبی رقیب سکولاریست خود را موقتا از صحنه ی فعالیت های اجتماعی و فرهنگی خارج نمود. وحدت ملی ایران نیز علی رغم وجود بعضی از اسباب آن همچون زبان واحد، برتری یافتن تاریخ ایران باستان بر دوره اسلامی از آنچنان پیروزی ای برخوردار نشد. شاهد این مورد عدم موفقیت در مقابله با حمله خارجی به ایران و به قدرت رسیدن مجدد، محمد رضا پهلوی در کودتای ۱۳۳۲ش بود زیرا جامعه از آنچنان آگاهی برای ایجاد وحدت ملی برخوردار نبود. اما در ارزیابی بعد اداری اقدامات سازمان پرورش افکار، نویسنده ی مقاله ای در ۲۰مهرماه ۱۳۲۰ در صفحه اول روزنامه اطلاعات با نام مستعار «آهنگامه» این چنین اعلام می نماید:

۱. در «کمیسیون موسیقی» توجه به آموزش روش های موسیقی غربی بر موسیقی ایرانی برتری یافته است و به هنرمندان موسیقی ایرانی توجهی نشده است.

۲. هزینه های دولتی برای چاپ نشریه «ایران امروز» در «کمیسیون مطبوعات»، عامل بی توجهی به سایر نشریات گردیده بود و آنان فاقد حمایت های دولتی شده بودند

۳. سخنرانی های اجرا شده در «کمیسیون سخنرانی» بیشتر تکراری و برای تملق گویی به حاکمیت تنظیم می شد

۴. نمایش های اجرا شده در «کمیسیون نمایش» علی رغم زحمات دست اندرکاران، اما سوژه های آن سانسور می گردید

۵. کتاب های چاپ شده برای دانش آموزان پرهزینه و بیشتر مطالب آنها بصورت کلیشه ای بود و «کمیسیون رادیو» در اختیار گروهی خاص قرار گرفته بود. در همین راستا همایون کاتوزیان معتقد است که انگیزه اصلی توسعه ناسیونالیسم در ایران خشم و شرم از اضمحلال فرهنگی و عقب ماندگی های سیاسی بود. او افراط کارگزاران در گرایش به ناسیونالیسم را عامل دوری از دیگر دردهای جامعه می داند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۹)

از دیگر منتقدان روش های تبلیغی پرورش افکار «صادق هدایت» بود که در کتاب «میهن پرست» خود به ذکر یک داستان تمثیلی از مسافرت شخصی به هندوستان پرداخته و به نوعی طعنه سیاسی متوسل می گردود. اعلام شخصیت رضاشاه را به عنوان یک میهن پرست مورد نقد قرار می دهد و معتقد است تاکید بر ناجی گری شاه، باعث حذف سایر نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی شده است (هدایت، ۱۳۴۳: ۱۹۶-۱۹۷) اما گویا ترین ارزیابی از روش و عملکرد سازمان پرورش افکار توسط ملک الشعرای بهار صورت گرفته است و بیشتر از سرنوعی اغراق اعلام داشت: «تسلط سازمان پرورش افکار، خونبارترین دوران تسلط حاکمیت پهلوی بود.» (بهار، ۱۳۵۷: دیباچه صفحه ۱۵) در مجموع آن سازمان در ترویج فعالیت های هنری، آموزش های ورزشی و بهداشتی توسعه تحقیقات تاریخی و گسترش برنامه های رادیویی موفقیت نسبی بدست آورد؛ اما در زمینه نهادینه سازی شاهپرستی و ایجاد نوعی وحدت ملی، از طریق آن چندان موفقیتی بدست نیاورد؛ هر چند بذر افکار میهن پرستانه همچنان در جامعه ی ایران رشد می نمود.

نتایج تحقیق

حکومت پهلوی اول، اولین قدرتی شناخته می شود که نوسازی های تکنولوژیکی و نهادینه سازی ایدئولوژیکی را در ایران آغاز نمود، در پی نوسازی، چهره ی سنتی کشور تا حدودی تغییر نمود. و پایداری آن تغییرات محسوس و بیشتر نمایان می باشد اما در زمینه ی نهادینه سازی مشروعیت حکومت، اقتباس از ایدئولوژی ملی گرایی در کشورهای اروپایی روند پیچیده ای دنبال می شد. هر چند تلاش های ناموفقی از دوره قاجاریه صورت گرفته بود، اما با گذشت زمان و تغییر شرایط بین المللی در سال های پایانی حاکمیت رضا شاه ایدئولوژی ملی گرایی در ایران نیز دچار تغییراتی گردید، با تمایل ایران به سوی کشور آلمان برای دفع سیاست های توسعه طلبانه ی حکومت کمونیستی شوروی و زیاد خواهی های انگلیس، ملی گرایی افراطی از اهمیت زیادی برخوردار شد.

تاسیس سازمان پرورش افکار به عنوان میراث دار سازمان ها و مراکز فرهنگی-تبلیغی قبلی با مدلی آلمانی، به مولفه های مهمی چون تبلیغ وحدت ملی، زبان واحد، ترویج سکولاریزم اجتماعی، تبلیغ باستان گرایی و نژاد پرستی را در برنامه های خود قرار داده بود، اگرچه باید به یاد داشت که در سازمان پرورش افکار، دومولفه مهم شاهپرستی و میهن دوستی از اهمیت زیاد تری برخوردار بود. با این حال، در زمینه میزان موفقیت تبلیغات سازمان پرورش افکار، نژادپرستی با تاکید بر آریا گرایی، از پذیرش اجتماعی زیادی برخوردار نگردید و به تدریج رو به فراموشی گذاشت. در ادامه این روند با سقوط و تبعید رضاشاه و تحولات سیاسی دهه ی سی، تسلط مجد افکار غربگرایانه، توسعه عرفی گرایی و توجه به زندگی جدید غربی، در کشور افزایش یافت، هرچند فعالیت های مراکز مذهبی نیز کماکان ادامه داشت. زبان فارسی نیز در جایگاه زبان رسمی کشور، بیش از پیش از سوی کلیه مراکز رسمی حمایت می شد، علی رغم مخالفت های در بعضی از مناطق کشور اما امروزه این زبان، به عنوان تنها زبان رسمی کشور شناخته می شود، توجه به مفاخر تاریخی در نوشته ها و برنامه های دولتی بتدریج گسترش یافت و آثار متعددی در این زمینه تالیف گردید، اما تلاش های آن سازمان برای نهادینه سازی شاهپرستی از موفقیت زیادی برخوردار نشد. سرانجام آنکه وجود عناصر گوناگون و بعضاً متضاد در ساختار دستگاه تبلیغی کشور، وحدت ملی مورد نظر را دچار اختلال نمود؛ هرچند فعالیت های هنری بصورت امور نوشتاری و شنیداری از سوی کمیسیون های سازمان پرورش افکار، آگاهی اجتماعی و فرهنگی را بطور نسبی در جامعه توسعه داد.

منابع و مطالعات

- آبراهامیان، پروانده، (۱۳۷۸) *ایران بین دو انقلاب*، چاپ دوم، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز.
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۲) *دانشنامه سیاسی*، چاپ نهم، تهران، مروارید..
- بصیرت منش، حمید، (۱۳۷۸)، *علما و رژیم رضاشاه*، نوبت دوم، تهران، چاپ و نشر عروج..
- بیگلور، رضا، (۱۳۹۷)، *جریان های فرهنگی ایران معاصر*، نوبت دوم، تهران، سازمان انتشارات و فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پالمر، رابرت روز ول، (۱۳۸۴)، *تاریخ جهان نو*، جلد ۱ و ۲، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیر کبیر.
- خلج، منصور، (۱۳۸۱)، *نمایشنامه نویسان ایران*، تهران، نشر اختران.
- داریبی شر، یان، (۱۳۶۹)، *تحولات سیاسی در آلمان غربی*، نوبت اول، ترجمه: حسن پستا، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دلفانی، محمود، (۱۳۷۵)، *فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه*، نوبت اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- ساتن، ال. پی. ال. ال (بی تا)، *رضاشاه کبیر*، ترجمه عبدالعظیم حیدری، تهران، تابش.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۶)، *آسیاد برابری*، نوبت اول، تهران، امیر کبیر.
- علم، اسدالله، (۱۳۷۱)، *گفتگوی من و شاه*، جلد اول، نوبت سوم، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، طرح نو.
- علوی، بزرگ، (۱۳۷۷)، *خاطرات بزرگ علوی*، نوبت اول، به کوشش: حمید احمدی، تهران، دنیای کتاب.

فردوست، حسین، (۱۳۷۱)، *ظهور و سقوط پهلوی*، ج دوم، نوبت چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.
 فروغی، محمد علی، (۱۳۵۴)، *پیام من به فرهنگستان*، جلد سوم، تهران، پیام.
 فرهودی، حسین (۱۳۱۹)، *فروغ زندگی برای پرورش افکار سالمندان و دانش آموزان*، تهران، بینا.
 فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۸)، *هویت*، نوبت اول، ترجمه: هانیه رجیبی، مهدی موسوی، تهران، پارسه.
 گذشته چراغ راه آینده، (۱۳۷۷)، نوبت هشتم، تهران، انتشارات جامی و ققنوس.
 مجموعه آیین نامه و سخنرانی های سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷)، تهران، انتشارات سازمان پرورش افکار.
 مجموعه سخنرانی های سازمان پرورش افکار، (۱۳۱۸)، تهران، انتشارات سازمان پرورش افکار.
 مختاری اصفهانی، رضا، (۱۳۸۸)، *تاریخ تحولات اجتماعی رادیو در ایران*، نوبت دوم، تهران، نگاه معاصر.
 ملک شعرای بهار، محمد تقی، (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، نوبت اول، تهران، شرکت سهامی کتاب های

جیبی.

مهرین، مهرداد، (۱۳۵۳) *زندگی و افکار آدلف هیتلر*، نوبت دوم، تهران، انتشارات مانی.
 میلانی، عباس، (۱۳۹۲)، *نگاهی به شاه*، نوبت اول، کانادا، نشر پرستین سیرکل.
 وحدت، فرزین، (۱۳۹۳)، *رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس.
 ولج، دیوید، (۱۳۶۹)، *تبلیغات و سینمای آلمان نازی*، نوبت اول، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
 هدایت، صادق، (۱۳۴۳)، *سگ و لگرد- میهن پرست*، نوبت هفتم، تهران، امیر کبیر.
 همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۳)، *اقتصاد سیاسی ایران*، نوبت اول، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

..... (۱۳۸۷)، *تضاد دولت و ملت و نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، نوبت پنجم، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشرنی.

..... (۱۳۷۲)، *هدایت از افسانه تا واقعیت*، نوبت اول، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو.
 ۱۳۸۹، *دولت و جامعه در ایران*، نوبت اول، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
 هود، استیوارت، (۱۳۸۱)، *فاشیسم و نازیسم*، ترجمه سید اسدالله بنوی چامشی، تهران، شیرازه
 هیت، کیت، (۱۳۸۲)، *زنان برصلیب شکسته*، نوبت اول، ترجمه: رمضان علی روح الهی، تهران، انتشارات روشنفکران
 و مطالعات زنان.

یارشاطر، احسان، (۱۳۸۴)، *تاریخ روابط ایران و آلمان*، نوبت اول، ترجمه: پیمان متین، تهران، امیر کبیر.

مقالات

آموزش و پرورش، (۱۳۱۷) «اساسنامه سازمان پرورش افکار» ش: ۱۰، تهران، ص ۷۱.
 ابراهیمی، مرتضی، سهیلا ترابی فارسانی، (۱۳۹۵) «نقش بلدیة در دوره پهلوی» مجله پژوهش های تاریخی ایران
 و اسلام، ش: ۱۹، سیستان و بلوچستان، صص ۳-۲۰

- احمدی، حمید، حبیب فاضلی، (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم مشکله هویت و دولت ملی در تئوری های اجتماعی» فصلنامه سیاست، شماره ۴۰: تهران، صص ۲۱-۴۰
- اکبری، محمد علی، (۱۳۹۱) «پروژه ملت سازی عصر پهلوی در متون آموزش تاریخ» تاریخ ایران، ش: ۷۵: تهران، صص ۳۴-۵۸
- بیرجندی عزیززاده، زهرا، سمیه حمیدی، (۱۴۰۰) «واکاوی سیر تطور بدن نمادین سلطان در مقام پادشاهی ایران» مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۸، سیستان و بلوچستان، صص ۲۳۰-۲۰۷.
- پور آیین، فواد، (۱۳۹۴) «دوره رضاشاه و مدرنیزاسیون ایران ضدیت با مظاهر فرهنگ اسلامی-ایرانی» تاریخ نامه خوارزمی، سال سوم، ش: ۹، تهران، صص ۳-۲۴.
- حجازی، محمد، (۱۳۱۸) «زن در مغرب زمین» اطلاعات، ش: یکم، تهران، صص ۲۸-۲۶.
- دادبخش، مسعود، حسین مفتخری (۱۳۹۹) «فعالیت های آموزشی زرتشتیان در دوره رضاشاه»، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، ش: ۲۵، سیستان و بلوچستان، صص ۱۰۶-۸۱
- سلماسی زاده، محمد، عباس قدیمی قیداری زاده، رضا دهقانی و بیژن پروان، (۱۳۹۸) «وزارت تبلیغات آلمان و سازمان پرورش افکار» تاریخ نامه ایران و اسلام، ش: ۱۸، تبریز، صص ۸۸-۵۷.
- شکور قهاری، معصومه، محمد علی اکبری، (۱۳۹۳) «وجه کانون ایرانییت در متون درسی عصر پهلوی اول در کتب درسی تاریخ، جغرافیا، ادبیات» مطالعات تاریخ فرهنگی، سال پنجم، ش: ۱۹، تهران، صص ۹۲-۶۶
- طرفداری، علی محمد، (۱۳۸۹) «ملی گرایی، سره نویسی و شکل گیری فرهنگستان زبان فارسی در دوره پهلوی اول» گنجینه اسناد، ش: ۷۷، تهران، صص ۷۳-۵۵.
- عالم، عبدالرحمان، (۱۳۸۵) «نظریه و عمل فاشیسم» مجله حقوق و علوم سیاسی، ش: ۷۱، تهران، صص ۱۶۲-۱۱۳.
- علی زاده، محمد علی (۱۳۸۹) «تبارشناسی مبانی هویت ملی در تاریخ نگاری ملی گرایانه دوران قاجاریه و مشروطه» فصلنامه مطالعات سیاسی، ش: ۷، تهران، صص ۱۷۱-۱۶۱.
- علی زاده بیرجندی، زهرا، سمیه حمیدی (۱۴۰۰) «واکاوی سیر تطور بدن نمادین سلطان در نظام پادشاهی ایران» مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، ش: ۲۸، سیستان، صص ۲۳۰-۲۰۷.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۴۸) «فرهنگ و زبان فارسی» و حید، ش: ۶۴، تهران، صص ۲۶۷-۲۷۱.
- محمودی، سید علی (۱۳۹۴) «ناسیونالیسم در کشاکش سازش کاری و تناقض تحلیلی رابطه ناسیونالیسم و اسلام در آرای علی شریعتی» مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۶، ش: ۳، تهران، صص ۱۷۷-۱۴۳.
- نقیسی، سعید، (۱۳۱۳)، «تاریخ دوهزار دویست ساله»، اطلاعات، ش: ۲۳۷۸، ص ۲
- نجفی فقیه حقانی، موسی (۱۳۷۹) «مقدمات فکری و سیاسی پیدایش دوران پهلوی و دین و دولت و تجدد» تاریخ معاصر ایران، ش: ۱۵-۱۶، صص ۱۹۶-۱۸۱.
- هنگامه، (۱۳۲۰) «سازمان پرورش افکار» روزنامه اطلاعات، ش: ۴۳۱۲، ص ۱.

اسناد

- آیین نامه اداره کل انتشارات و تبلیغات، سند شماره، ۲۹۷/۲۹۰۰۱، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۹
- اساسنامه سازمان پرورش افکار، سند شماره، ۲۹۷/۲۹۰۰۱، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۷
- اساسنامه سازمان پرورش افکار، سند شماره، ۲۴۸/۶۹۸، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۷
- بودجه پرورش افکار، سند شماره، ۲۹۰/۵۹۷۰۵، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۷
- درخواست اصلاح کتاب های ابتدایی، سند شماره، ۲۹۷/۱۷۸۷۲، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۸
- مصوبه کمیسیون بهداشت و اخلاق اجتماعی، سند شماره، ۲۹۷/۲۴۲۷، مرکز اسناد ملی ایران، ۱۳۱۷

